زنان مسلمان و سیاست حجاب

By: Anna Piela

Translated by: Saleh Yahyapour



برای بسیاری از زنان، حجاب عنصری از تقوا بوده و هست، اما به عنوان یک نماد سیاسی در نظر گرفته شده است.

همانطور که حجاب - روسری که بسیاری از زنان مسلمان بر سر دارند - به طور فزاینده ای در کلان شهرهای جهانی قابل مشاهده است، همچنین از طرفی دیگر این مسئله به طور فزاینده ای سیاسی شده است. بسیاری از مردم معتقدند که حجاب به معنای پوشش سر در هیچ جای قرآن نیامده است. در جایی که از آن استفاده می شود، به عنوان «پرده» یا «موانعی» است که برای جدا کردن همسران حضرت محمد از ملاقات کنندگان است. به طور کلی، حجاب برای توصیف رفتار متواضعانه به کار می رود و قرآن واقعاً عفت در پوشش را برای مردان و زنان تجویز کرده است. آیات موسوم به «حجاب» (۲۴:۳۰-۳۱) از واژه‌های عربی «خیمار» و «جلباب» استفاده می‌کنند که به ترتیب به «پوشش» یا «روسری(استفاده شده برای پارچه ای روی خمره)» و «لباس بیرونی» یا «عبا» ترجمه شده‌اند. این طیف از تعاریف منجر به درک متفاوتی از نیاز به پوشش مختص به سر می شود. برخی می گویند واجب است، برخی دیگر آن را اختیاری می دانند.

روسری که عمدتاً با اسلام مرتبط است، به دلایل فرهنگی، مذهبی و عمل‌گرایانه در نقاط مختلف جهان محبوبیت داشته است. رواج پوشاندن سر در جوامع یهودی، مسیحی و هندو متداول بوده است، اما هرگز به اندازه ای که از قرن نوزدهم در زمینه مسلمانان انجام شد، در رابطه با این مذاهب توجه زیادی را به خود جلب نکرد - و این همه بحث و جدل را برانگیخت. حجاب به عنوان نماد جوامع مسلمان توسط حاکمان استعماری خاورمیانه ایجاد شد.

از نظر تاریخی، بازیگران سیاسی که آن را ممنوع کرده یا ممنوعیت های جزئی بر آن تحمیل کرده اند، این کار را برای نشان دادن جهت گیری «مدرن» و سکولار خود انجام می دهند. به عنوان مثال، رضا شاه

پهلوی در سال ۱۹۳۶ در ایران و مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه حدود یک دهه قبل از آن بودند. پادشاه افغانستان امان الله در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به شدت از استفاده از آن جلوگیری کرد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران از زمانی که در سال ۱۹۷۹ به قدرت رسید، استفاده از آن را به عنوان نمادی از رویکرد بنیادگرایانه‌اش و سرزنش آنچه که سهل‌انگاری شاه می‌داند، اعمال کرده است.

در مصر، در دوران استعمار بریتانیا، حجاب بحث برانگیز بود. لرد کرومر، کنسول بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم، از بی حجابی زنان مسلمان حمایت کرد که آن را بهبود زندگی آنها می دانست (در حالی که به شدت با حق رای در خانه مخالف بود). لیلا احمد در کتاب «زنان و جنسیت در اسلام» توضیح می‌دهد که زنان مصری دیدگاه‌های بسیار متنوع‌تر و ظریف‌تری در مورد حجاب داشتند: در حالی که برخی مانند هدی شعراوی، بنیانگذار اتحادیه فمینیست مصر، حجاب را رد کردند و بی‌حجاب‌های عمومی برگزار کردند، برخی دیگر. مانند ملک هیفنی نصیف، موضع معتدل تری اتخاذ کرد که زنان باید بتوانند خودشان تصمیم بگیرند که سر خود را بپوشانند یا خیر. کسانی مانند زینب غزالی، معاصر آنها و یکی از رهبران جنبش اسلام گرا در مصر نیز بودند که معتقد بودند حجاب باید اجباری باشد.

سلسله پهلوی در ایران تا دهه ۱۹۷۰ زنده ماند، اما حکومت شاهان با مخالفت های گسترده ای روبرو شد. پهلوی ها فاسد، از نظر سیاسی سرکوبگر و در هزینه ها و سبک زندگی خود تجملاتی بودند. زنان ایرانی به نشانه اعتراض مدنی حجاب را پذیرفتند. این یکی از بسیاری از لحظات تاریخ است که حجاب به عنوان نماد مقاومت به کار گرفته شد. همان‌طور که هما هودفر می‌نویسد، «حجاب تجربه‌ای زیست‌شده و سرشار از تضادها و معانی متعدد است». در عنوان کلاسیک فمینیستی «حجاب و نخبگان مرد»، فاطیما مرنیسی استدلال می‌کند که دغدغه حجاب در دهه ۸۰ توسط دانشمندان مسلمان محافظه‌کار و رهبران جنبش در کشورهای عربی که از محدود کردن تحرک زنان و دید عمومی حمایت می‌کردند، شعله‌ور شد. مرنیسی به

این نتیجه رسید که حضور و آزادی زنان نخبگان مردان قدرتمند را تهدید می کند. یکی دیگر از محققین، فدوی الگوییندی، اشاره کرد که در آن زمان، پذیرش حجاب به زنان مصری کمک کرد تا از فرصت هایی که مدرنیزاسیون به ارمغان آورده بود، مانند دسترسی به آموزش و توانایی کار در خارج از خانه، محافظت کنند. در آن زمان بود که کلیشه‌های «زنان مدرن» به‌عنوان افراد غیرمسئول اجتماعی یا حتی از نظر جنسی بی‌تفاوت برای محدود کردن این فرصت‌ها استفاده شد.

با این حال، حجاب، و همچنین سایر لباس‌های متواضعانه سنتی، از جمله عبا و جلباب - عبایی که بدن را از گردن به پایین می‌پوشاند - و روبنده پوشاننده صورت، نقش بسیار پیچیده‌تری برای زنانی که آن‌ها را می‌پوشیدند، ایفا می‌کرد تا اینکه به آنها کمک کند به دست آورند. تایید اجتماعی برای بسیاری از زنان، داشتن حجاب عنصری از تقوا بوده و هست.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، حجاب به دریچه ای تبدیل شد که ناظران خارجی از طریق آن، تحولات ایران را تفسیر یا به اشتباه درک کردند. رسانه های غربی چادر سرپوش (به فارسی «چادر») را دلیلی می دانستند که جامعه ایران زنان را حقیر می دانست، حتی در حالی که این خود زنان بودند که ابتدا به صورت خودجوش و داوطلبانه سال قبل به نشانه اعتراض شروع به پوشیدن آن کردند. زمانی که آیت‌الله خمینی حکم داد که زنان باید چادر بپوشند، کسانی که مخالفت می‌کردند صرفاً به‌عنوان فمینیست‌های موج دوم به سبک ایرانی معرفی شدند که خواسته‌های مشابهی با فمینیست‌های غربی دارند. جنبه ضد استعماری اعتراضات آنها - به ویژه انتقاد از دخالت قدرت های غربی در صنعت نفت ایران - پاک شد. سیلویا چان-مالیک استدلال می‌کند که این سرآغاز یک باینری جدید بود: «اسلام» در مقابل «فمینیسم». علاوه بر این، این نشان دهنده لحظه ای بود که فمینیسم به عنوان یک ایدئولوژی شروع به

تبانی با دولت کرد و راه را برای توجیهات آینده برای جنگ به عنوان وسیله ای برای رهایی زنان از ستم مردانه هموار کرد. برابری جنسیتی یک ارزش «آمریکایی:» بود که باید به شیوه‌ای نظامی معرفی می‌شد.

حملات ۱۱ سپتامبر دوران جدیدی را آغاز کرد: مسلمانان به طور دسته جمعی به دلیل ترور توسط ۱۹ مرد، که بیشتر آنها از عربستان سعودی، متحد دیرینه ایالات متحده بودند، مجازات شدند. جنایات ناشی از نفرت علیه مسلمانان در سال ۲۰۰۱ در مقایسه با سال ۲۰۰۰ ۱۷ برابر شد. زنانی که حجاب داشتند هدف آشکاری بودند. آنها اغلب تبعیض در محل کار و مشخصات نژادی در فرودگاه ها را تجربه می کردند. تبلیغات آمریکا برای «جنگ علیه تروریسم» اسلام را مقصر اعمال تروریستی می‌دانست و مسلمانان آمریکایی مجبور بودند اسلام یا دستور ایالات متحده را برای زنده ماندن انتخاب کنند. زنان مسلمان آمریکایی به طور عمده تصمیم گرفتند از این باینری ساخته شده خارج شوند. هزاران نفر حجاب گرفتند و همزمان ادعای حق آمریکایی بودن داشتند. یکی از مصاحبه‌کنندگان در رابطه با حجاب جدیدش گفت: «اسلام زیباست! با آن کنار بیایید!» زنی که برای پروژه ای درباره روبنده پوشی در آمریکا با او مصاحبه کردم، اظهارات یکی از همکارانش را پس از اینکه حجاب را پذیرفت، به یاد آورد: «حلیمه، کاری که باید انجام دهی، فقط باید یک پرچم بزرگ آمریکا را دور سر بپیچی و آن وقت می‌توانی تحت پوشش قرار بگیری، اما هیچ‌کس نگران این نیست که وفاداری‌هایت کجاست.»

با این حال، تعریف اسلام به عنوان ذاتاً غیر آمریکایی، تجارب و صدای زنان مسلمان آفریقایی-آمریکایی را پاک می کند. میراث آنها به بیش از ۴۰۰ سال پیش برمی گردد، به کشتی هایی که به مقصد آمریکای شمالی برده هایی را حمل می کردند که تقریباً ۳۰ درصد آنها مسلمان بودند. داستان‌های آنها نشان می‌دهد که برای آنها تبعیض شامل تعصبات نژادپرستانه، جنسیتی، و ضد مسلمانان، گاهی اوقات به طور همزمان است. در حالی که تنش‌های نژادی و مذهبی بین هویت‌های «فراملی» مهاجر و مسلمان آفریقایی-آمریکایی

وجود دارد، نحوه اجرای اسلام این گروه‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، برخی از زنان مسلمان آفریقایی-آمریکایی به جای عمامه هایی که در میان این گروه محبوبیت دارد، حجاب پیچیده «به سبک عربی» را اتخاذ می کنند. در همین حال، با مشاهده اختلاط جنسی آزادتر در مساجد آفریقایی آمریکایی، بسیاری از زنان مسلمان مهاجر اغلب علیه تبعیض جنسیتی شدید در مساجد خود صحبت می کنند.

پس از ۱۱ سپتامبر، جستجو برای اسامه بن لادن، معمار آن، و شبکه های تروریستی او در افغانستان به عنوان یک جنگ شرافتمندانه برای آزادی زنان افغان که مجبور به پوشیدن برقع بودند، بازنگری شد. با انعکاس بدنامی که در چشم غرب در سال ۱۹۷۹ در چادر حضور داشت، برقع در سال ۲۰۰۱ به نماد سرکوب زنان توسط طالبان مردسالار تبدیل شد. در توجیهات بدبینانه «جنگ علیه ترور» که توسط بازیگران سیاسی جناح راست و چپ در هر دو سوی اقیانوس اطلس ارائه شده بود، نقش برجسته ای داشت. بانوی اول لورا بوش در نوامبر ۲۰۰۱ در یک سخنرانی رادیویی به صراحت بیان کرد که "مبارزه با تروریسم همچنین مبارزه برای حقوق و کرامت زنان است." با این حال، حکومت خشن طالبان تنها پس از ۱۱ سپتامبر برای غرب قابل توجه شد. این واقعیت که تا سال ۲۰۰۱، طالبان به مدت چهار سال با مردم افغانستان وحشیانه رفتار می‌کردند و طی آن فعالان به طور ناموفق برای حمایت غرب کمپین می‌کردند، ثبت نشد.

تأثیر آن تصویرهای اولیه از زنان با برقع فراتر از تئاتر جنگ طنین انداز شد. در سال ۲۰۰۴، «ممنوعیت حجاب» فرانسه موجی از قوانین را به راه انداخت که زنان مسلمانی را که پوشش پنهان‌تر از لباس مسلمان، یعنی روبنده، می‌پوشیدند، هدف گرفت. این ممنوعیت در فرانسه با ممنوعیت روبنده در سراسر کشور همراه شد. سیاستمدارانی که موافق آن بودند استدلال کردند که روبنده توسط اقوام مرد به زنان تحمیل می شود. آنها پوشیدن روبنده را با پوشیدن برقع توسط طالبان در افغانستان مقایسه کردند. مخالفت های

ارائه شده توسط زنان مسلمان فرانسوی که اصرار داشتند روبنده را به انتخاب خود می پوشند، تا حد زیادی نادیده گرفته شد. چالش های حقوقی این قانون در دادگاه اروپایی حقوق بشر ناموفق بود، اما این احکام به طور گسترده توسط محققان حقوقی مورد انتقاد قرار گرفت که تفسیر دیوان از "عمل مذهبی" را ریشه در الهیات مسیحی می دانستند. آنها استدلال کردند که دادگاه می تواند در عوض موضع زنانی که روبنده می پوشند را بپذیرد که این انتخاب آنهاست. در غیر این صورت، چنین قوانینی روبنده را جرم انگاری می کند که در نهایت منجر به پاک شدن زنان روبنده دار از فضای عمومی می شود.

چندین کشور، از جمله هفت کشور اروپایی، ممنوعیت مشابهی را برای روبنده وضع کرده‌اند که آخرین مورد آن سوئیس در سال ۲۰۲۱ است. در جاهای دیگر ممنوعیت‌های منطقه‌ای یا جزئی اعمال می‌شود، به‌ویژه در استان کبک که زبان فرانسه زبان است، جایی که کارمندان دولت از پوشیدن لباس‌های مذهبی منع شده‌اند. نمادها» روی کار. این ممنوعیت ها در طول همه گیری کووید-۱۹ دست نخورده باقی ماندند، زمانی که کشورها دستورات ماسک را معرفی کردند، وضعیتی متناقض ایجاد کرد که به موجب آن یک زن مسلمان می توانست با پوشیدن روبنده حدود ۱۵۰ یورو (حدود ۱۶۰ دلار) و ۱۳۵ یورو (حدود ۱۴۷ دلار) جریمه شود.) برای رفتن بدون ماسک.

با وجود - یا شاید به دلیل - این سخت گیری ها، بسیاری از زنان مسلمان، ارتباط منفی با پوشش اسلامی را به چالش می کشند. برخی به طور فعال آن را به عنوان محوری برای «مد متواضع» تبلیغ کرده‌اند، یک جنبش جهانی که توسط زنان مذهبی رهبری می‌شود که انتخاب‌های مد شیک را انتخاب می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد از طرح‌های جنسی که مشخصه مد جریان اصلی است اجتناب کنند. در حالی که در نگاه اول، مد متواضعانه که توسط حجابیست‌ها طراحی می‌شود، صرفاً برای به چالش کشیدن کلیشه زنان

مذهبی به‌عنوان بی‌حوصله به نظر می‌رسد، اما فضایی است که به زنان اجازه می‌دهد تا در مورد تنش‌هایی که زیربنای تفاسیر آن‌ها از اسلام، سیاست‌های شخصی، و خواسته‌های سرمایه‌داری است، مذاکره کنند. محتوایی (که در آن اغلب یک برند یا یک محصول حلال را توصیه می کنند). هویت هایی که در نتیجه آنها پدیدار می شوند اغلب به عنوان در تضاد با ارتدکس دینی دیده می شوند.

حجاب و روبنده بحث‌برانگیز شده‌اند، زیرا در نمادهای سیاسی قرار گرفته‌اند، از هرگونه اهمیت مذهبی محروم شده‌اند و توسط بازیگران و جنبش‌های ژئوپلیتیک مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند که از نگرش ادعایی خود نسبت به پوشش اسلامی به‌عنوان شکلی از موضع‌گیری سیاسی استفاده می‌کنند. غلام خیابانی و میلی ویلیامسون، محققین می‌گویند: «گفت‌وگو درباره اسلام بدون اشاره به زنان غیرممکن شده است، و صحبت از زنان مسلمان بدون اشاره به حجاب غیرممکن شده است». بنابراین، «گفتمان حجاب» که توسط همه افراد به جز زنان مسلمان ایجاد شده است، تا حد زیادی و متأسفانه بینش هایی را که خود زنان مسلمان در مورد آن کرده اند تحت الشعاع قرار داده است.

.پایان.

